



سال یازدهم / پاییز ۱۴۰۱

بررسی و تحلیل روابط خویشاوندی در مثل‌های لکی

• یوسف‌علی بیرانوند^۱، قاسم صحرائی^۲

DOR: 20.1001.1.38552322.1401.11.44.9.7

چکیده

مثل‌ها بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی را به نمایش می‌گذارند. روابط خویشاوندی در زندگی اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است. در مثل‌های قوم لک روابط خویشاوندی دیده می‌شود. این موضوع بیانگر فرهنگ دیرپای این قوم و کسب تجربیاتی است که در این مثل‌ها جلوه‌گر شده است. در این پژوهش هدف آن است که با روش توصیفی-تحلیلی روابط خویشاوندی در مثل‌های لکی مورد بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین سؤالاتی که در این‌باره مطرح می‌شود آن است که چه موضوعاتی درباره خویشاوندان در مثل‌های لکی مطرح است؟ اهمیت خویشاوندان در مثل‌های لکی چگونه است؟ علت نظرات متضاد درباره برخی از خویشان در مثل‌های لکی چیست؟ موضوعاتی مانند پدرسالاری، مادرسالاری، نامردی و بی‌وفایی، انتظار بیش‌ازحد، بیگانه را بر خویشاوند برتری‌دادن، پرورش فرزند، برابری پسر و دختر، رشک‌بردن، برتری خویش بر بیگانه، اهمیت خویشان و... در مثل‌های لکی وجود دارد. لک‌ها به خویشان بیش از دیگران اهمیت می‌دهند. علت تقابل مثل‌ها در زمینه جنس مرد و زن در آن است که هرکدام از این نوع مثل‌ها در روزگار چیرگی اندیشه پدرسالاری و مادرسالاری ساخته شده‌اند.

کلیدواژگان: قوم لک، اقوام ایرانی، مثل، ضرب‌المثل، روابط خویشاوندی.

۱ دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان؛

yossofali.biranvand@gmail.com

۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، نویسنده مسئول؛

ghasem.sahrai@yahoo.com & sahr.ai@lu.ac.ir

مقدمه

از آن جا که مثلها برآمده از دل بی‌روی و ریای مردم هستند، بیش از انواع ادبی دیگر واقعیات را آشکار می‌سازند و با بررسی آنها بهتر می‌توان فرهنگ مردم یک قوم را شناخت. «هنر و ادب عوام، هنر و ادبی رئالیستی است؛ درحالی‌که هنر و ادب خواص اغلب رمانتیکی و مبتنی بر خیال‌پردازی است» (پارسا، ۱۳۸۲: ۱۶۶-۱۶۵). تعریفی که ذوالفقاری از مثل ارائه داده است، این گونه ادبی را از انواع دیگر ادبیات مجزا می‌کند. وی می‌گوید: «مثل جمله‌ای است کوتاه، [گاه] آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی و سادگی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۵). در برخی از تعاریف، از مَثَل به عنوان نمونه‌ای از خردورزی یاد شده است که ساختاری استعاری دارد؛ همچنان که گفته‌اند: «مثل جمله‌ای معروف از زبان مردم است که خردورزی، راستی، اخلاق و دیدگاه سنتی را در ریختی استعاری بیان می‌کند؛ به‌گونه‌ای که از نسلی به نسل دیگر دست‌به‌دست می‌شود» (میدر، ۲۰۰۴: ۳). مثل فشرده افکار هر قومی است (همایی، ۱۳۷۴: ۱۴۴-۱۴۳) و در بیشتر دوره‌ها سخنانی اندرزگونه وجود داشته است که مردمان آن دوره‌ها به آنها رجوع می‌کرده‌اند. برای نمونه یکی از کهن‌ترین مجموعه‌های ضرب‌المثل در میان‌رودان باستان و در دوره کاسیان (۱۵۰۰-۱۲۰۰ پیش از میلاد) «اندرزهای خردورزانه» نام دارد و چیزی بالغ بر صد و شصت سطر است (کلیفورد، ۱۹۹۹: ۱۱).

بیان مسئله

قوم لک از جمله اقوامی است که پیشینه بسیار کهنی دارد. زبان این قوم، لکی نامیده می‌شود و از زبان‌های به‌جامانده از زبان پهلوی است (بیرانوند و زهره‌وند، ۱۳۹۹: ۱). این قوم در استان‌هایی مانند لرستان، کرمانشاه، همدان، ایلام و به صورت پراکنده در جاهای دیگر مانند عراق، آذربایجان، کلاردشت مازندران و کلات نادری در خراسان رضوی زندگی می‌کنند (شهسواری، ۱۳۹۴: ۵). آنچه از مثلها اکنون به دست ما رسیده، تا حدودی از بسامد کاربردشان کاسته شده؛ چراکه فرهنگ مردم تغییر کرده است و احتمال دارد بسیاری از مثلها در آینده‌ای نزدیک مهمل شوند.

از جمله مثل‌هایی که فرهنگ هر قوم را نشان می‌دهند مثل‌هایی هستند که نسبت‌های خویشاوندی را نشان می‌دهند. خویشاوندی «به شبکه نسبتاً وسیعی از روابط بین افراد گفته می‌شود که از طریق نسبی یا سببی و از طریق فرزندپروری به یکدیگر مرتبط‌اند» (کوهن، ۱۳۹۰: ۱۷۲). نظر مردم هر قوم درباره خویشان و خانواده بسیار مهم و تعیین‌کننده روابط اجتماعی میان آنهاست. این نقطه‌نظرات که گاهی تبدیل به مواضع ارتباطی میان افراد می‌شوند در مثل‌ها به نحو آشکار بروز یافته‌اند. نظرات به صورت مثبت و منفی درباره خویشانی مانند عمو، برادر و... وجود دارد که در قالب ضرب‌المثل در جایگاه‌های گوناگون بیان می‌شود. لازم است بگوییم که زمان پیدایش بیشتر مثل‌ها بر ما پوشیده است؛ بنابراین طبیعی است که ما در دل این مثل‌ها نشانه‌هایی از پدرسالاری، مادرسالاری، تضادها و نیازهای گوناگونی را ببینیم. هدف از این پژوهش آن است که محتوای روابط خویشاوندی در مثل‌های قوم لک مورد بررسی قرار گیرد؛ تا مشخص شود که هر کدام از خویشان که در مثل‌های لکی به کار رفته‌اند، از چه جایگاهی در فرهنگ ایرانی که لکی جزئی از آن است، برخوردارند و ساختار و اهمیت روابط خویشاوندی را در میان قوم لک دریابیم. همچنین با تحلیل نظرات متضادی که درباره خویشان در مثل‌های لکی وجود دارد، علت‌ها را بررسی کنیم.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- در مثل‌های لکی چه موضوعاتی درباره خویشاوندان مورد تأکید قرار گرفته است؟
- ۲- اهمیت خویشاوندان در مثل‌های لکی چگونه است؟
- ۳- علت نظرات متضاد درباره برخی از خویشان در مثل‌های لکی چیست؟

روش تحقیق

در این پژوهش از کتاب‌ها و مقالات عالی‌پور خرم‌آبادی (۱۳۸۴)، نجف‌زاده قبادی (۱۳۹۱)، خرابی (۱۳۹۳)، خسروی و همکاران (۱۳۹۶) ضرب‌المثل‌هایی را با روش کتابخانه‌ای گرد آوردیم. ولی همه ضرب‌المثل‌ها در این منابع وجود نداشت؛ بنابراین با مصاحبه با افراد لک‌زبان ساکن لرستان، بیشتر مثل‌های مرتبط با موضوع را جمع‌آوری کردیم. روی هم پنجاه و چهار مثل را درباره نسبت‌های خویشاوندی به دست آوردیم. مصاحبه‌شوندگان ده نفر از افراد بالای چهل سال و آگاه به ضرب‌المثل‌های لکی بودند. پس از گردآوری ضرب‌المثل‌ها آنها را آوانگاری و به

زبان فارسی ترجمه کردیم؛ سپس از روش توصیفی- تحلیلی برای دسته‌بندی و استخراج پیام‌ها و اندیشه‌های نهفته در مثل‌ها بهره بردیم.

پیشینه تحقیق

کسانی مانند عالی‌پور خرم‌آبادی (۱۳۸۴)، عسکری عالم (۱۳۸۹)، نجف‌زاده قبادی (۱۳۹۱)، به جمع‌آوری برخی از مثل‌های لکی همت گماشته‌اند. خرابی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای اصطلاحات کشاورزی را در مثل‌های لکی مورد بررسی قرار داده است. خسروی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی مثل‌های لکی و عربی پرداخته‌اند. تابه‌حال پژوهشی با موضوع پژوهش حاضر انجام نگرفته است.

بحث

در این بخش از پژوهش به بررسی مثل‌هایی از زبان لکی می‌پردازیم که در آنها نسبت‌های خویشاوندی به کار رفته است.

پدرسالاری

پدرسالاری «یک نظام اجتماعی است که مردان بر دیگران مسلط می‌شوند؛ اما به طور ویژه می‌تواند به تسلط مردان بر زنان نیز اشاره کند (Lerner, 1986: 238- 239). ایرانیان در روزگار کهن از تیره‌هایی تشکیل می‌شدند که یک مرد آن‌ها را اداره می‌کرد. کم‌کم در خانواده‌ها پدر جای آن پدر تیره‌ها را گرفت که برای زن و فرزندان خانواده نقش رئیس، پدر، موبد و خدا را بازی می‌کرد (مظاهری، ۱۳۷۷: ۳ و ۷). بنا بر اسطوره‌های کهن ایرانی، نظام اجتماعی اقوام آریایی در ایرانویچ نیز بر پایه پدرسالاری بوده است (لاهیجی، ۱۳۸۷: ۲۵۳). در ادامه مثل‌هایی را که تمرکز آن‌ها بر پدرسالاری است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

پشت پشت پدره مادر ریگذره^۶

pešt pešt pedæræ mādær rēgozæræ

برگردان: اصل و نسب از آن پدر است؛ مادر رهگذری بیش نیست.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که کسی خود را منتسب به طایفه مادرش کند. در میان لک‌ها و دیگر اقوام ایرانی افراد را با نام و طایفه پدرشان می‌شناسند. نام‌واژه طوایف نیز بیشتر

مردانه است. درعین حال این مثل حکایت از دورانی دارد که پدرسالاری میان لکها رواج پیدا کرده است.

برادر در نظام پدرسالاری

در نظام عشایری که نظامی پدرسالار است، برادر به خاطر قدرتی که برای خانواده ایجاد می کند از ارزش والایی برخوردار است.

برا چو پشت براعه^۵

berā čū pešt berāæ

برگردان: برادر ستون کمر برادر است.

این مثل زمانی به کار می رود که بخواهند ارزش برادر را یادآور شوند. کمر باعث می شود انسان بتواند سر پا بایستد؛ بنابراین برادر می تواند انسان را سر پا نگاه دارد و او را یاری کند.

برا روژ تین، تفین روژ جین^۲

berā rūž-e- tæyŋ, tefæyŋ rūž-e- jæyŋ

برگردان: برادر روز سختی و تفنگ روز جنگ [به کار می آیند].

کاربرد این مثل در هنگام سختی ها است که انتظار می رود برادر (یا کسانی مانند برادرزاده که در حکم برادرند)، برادر خود را یاری رساند. این مثل را برای بیان ارزش برادر به کار می برند.

برا مار بو هزار بو^۶

berā mār bū hezār bū

برگردان: برادر حتی اگر به بدی مار هم باشد، بهتر است که هزار برادر داشته باشی.

این مثل زمانی به کار می رود که برادری (یا آن که مانند برادر است) رفتار ناشایستی انجام داده باشد؛ یا چندان ارزش وجودی نداشته باشد؛ باین حال گوینده ارزش برادر را یادآور می شود. این مثل نگاهی خوش بینانه به برادر دارد.

مال بریا و برا وژی شکه مکی^۱

ē šækæ mækēžmāl bæryā væ berā we

برگردان: مال باخته حتی به برادر خود هم شک می کند.

«این مثل زمانی به کار می رود که شخصی مالش سرقت شده باشد و به اقوام و همسایگان خود شک کند» (خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۱). از این مثل چنین برداشت می شود که در نزد لکها برادر نزدیک ترین فرد به انسان به حساب می آید.

مه برامی مه ژ پیم نترسی، ژ مجلسان عاقل ژ قوی لیوه بو^۸

me berāmi me žæ pēm nætersē žæ mælesān āqel žæ qū lēvæ bū

برگردان: من برادری می خواهم از چیزی نترسد. در مجالس عاقل و در جنگ دیوانه باشد.

مثل آن است که برادر باید هم نترس و هم عاقل باشد.

پسر در نظام پدرسالاری

در ساختار پدرسالاری، پسر نیز دارای اهمیت است؛ او باعث نیرومندی خانواده است و در آینده جانشین پدر می شود. در مثل های لکی نیز به این موضوع اشاره شده است.

کور تفین رو شونه^{۱۰}

ü šonæř ŋ tefæřkō

برگردان: پسر تفنگ روی شانه است.

این مثل در جایگاه احترام به پسر گفته می شود. در جوامع پدرسالار پسر بیشتر کارها را

انجام می دهد؛ به همین خاطر مورد تکریم قرار می گیرد.

عمو در نظام پدرسالاری

عمو در نظام پدرسالاری نقش پررنگی دارد. در مثل های لکی نقش عمو در تقابل با دایی قرار دارد.

آموئه صلایی هالوئه هنایی^۸

āmūe selāe hālūe henāe

برگردان: از عمو باید اجازه گرفت و دایی را باید دعوت کرد.

این مثل زمانی به کار می رود که بخواهند در امور مهم زندگی مانند ازدواج تصمیمی بگیرند.

عمو از درجه اهمیت بالایی در تصمیم گیری برخوردار است؛ حال آن که دایی تنها هنگامی که تمام

تصمیم ها گرفته و کارها آماده می شود، برای خوردن شام یا نهار دعوت می شود.

دختر در نظام پدرسالاری

همچنان که پیش تر گفتیم، در نظام پدرسالاری تصمیمات را مردان می گیرند؛ بنابراین زنان و

دختران از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

نه کونه ار لو آو نه دت نزیک مال باوه^۳

næ konæ? ar lö? āw næ det nezīk māl bāwæ

برگردان: مشک در کنار آب و دختر نزدیک خانه پدر ارزشی ندارد (نجفزاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

این مثل هنگامی به کار می‌رود که دختری زیاد به خانه پدرش می‌آید و از این بابت مشکلی پیش بیاید. اگر دختر نزدیک خانه پدری شوهر کند، همیشه در خانه پدرش خواهد بود و در تصمیمات دخالت خواهد کرد.

بدبینی نسبت به زن

در جوامع سنتی و مدرن نسبت به سبک مدیریت زنان بی‌اعتمادی وجود دارد. مطابق تحقیقات گسترده‌ای که در سراسر جهان انجام گرفته است درصد واگذاری پست‌های مدیریتی به زنان نسبت به مردان کمتر است. در هزاره جدید، هنوز تردیدهایی نسبت به نحوه مدیریت زنان در بیشتر جوامع وجود دارد (ساعتچی، ۱۳۸۲: ۲۶۱-۲۵۸). مثل لکی زیر سوء مدیریت زنان را مطرح می‌کند.

ار ژن صلادار بو، نمجا زمسو بزیل چیره مکه^۲

ær žæn selādār bū nemjā zemeso bezél čēræ mæke

برگردان: اگر زن اجازه داشته باشد، وسط زمستان موی بزها را می‌پیراید.

اگر موی بز را در زمستان بچینیم سردش می‌شود. این مثل عدم اعتماد به تصمیم‌گیری و مدیریت زنان را بیان می‌کند. به نظر می‌رسد این مثل را مردانی سنتی ساخته‌اند که چندان از مدیریت زنان خشنود نبوده‌اند. این در حالی است که «در جامعه مدرن زنان با کار کردن خود را از زیر سلطه مردان درمی‌آورند» (Angel and Angel, 2018: 62).

مادرسالاری

نشانه‌هایی از مادرسالاری به‌ویژه در روزگار کاسیان (در هزاره دوم و نخست پیش از میلاد) در آثار مفرغی لرستان بر جای مانده است. این آثار هنری نقش‌نمایی از خدایانوان و الهگان مادر را نشان می‌دهد (میرزایی‌رشنو و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۰-۴۸). در دوره معاصر نیز شخصیت‌های زنی در لرستان بوده‌اند که تبدیل به نمادهای روشن دلاوری، خردورزی و پاک‌دامنی شده‌اند. در ادامه مثل‌هایی را بررسی می‌کنیم که بر مادرسالاری تکیه دارند.

بوات بمری نه دات^۲

دست بشکی نه پات

wæt bemrē næ dātōdæset beškē næ pāt b

برگردان: دستت بشکنند، نه پایت؛ پدرت بمیرد، نه مادرت.

این مثل در جایگاه ارزش مادر گفته می‌شود. در جامعه سنتی لک‌ها هنگامی که زنی شوهر خود را از دست می‌داده، ازدواج نمی‌کرده است؛ تا بتواند فرزندان خود را بزرگ کند. بنابراین مادر ستون خانواده به حساب می‌آمده است. «در روزگاران کهن مادر نزدیک‌ترین فرد به بچه به حساب می‌آمد. اکنون نیز مادر کسی است که امنیت احساسی و نیازهای جسمانی بچه را فراهم می‌کند» (گینات، ۱۹۸۲: ۱۸۵).

مادر تباری

در جوامع مادرسالار نسبت‌های خونی به واسطه مادر است که مشخص می‌شود و پدر در این رابطه هیچ نقشی ندارد (راسل، ۱۳۴۷: ۱۴). بنابراین کسانی مانند مادر، دایی و خویشان مادر برای مشخص شدن تبار فرزند اهمیت پیدا می‌کنند.

مه برامی میو ژ دالک خوم بو^۲

me berāmē mæyū žæ dālek xom bū

برگردان: من برادری می‌خواهم از مادر خودم باشد.

این مثل که از زبان لکی کهن بر جای مانده است، در جایگاهی به کار می‌رود که کسی از برادر یا خواهر ناتنی خود بی‌مهری دیده باشد. می‌توان دریافت که گویندگان این مثل از برادر ناتنی خود ناراضی هستند.

خوارزا بن هالو^۷

rzā ben hālūŭx

برگردان: خواهرزاده از دایی‌اش می‌رود.

گاهی «بن هالو» به معنای چند نسل از داییان پیشین خواهرزاده به حساب می‌آید. پیام این مثل شباهت خواهرزاده به طایفه داییان است.

مال هالو و خوارزا بیئر نکر یائه^۵

rzā bēər nækeryāæŭ xōmāl hālū

برگردان: دارایی مشترک دایی و خواهرزاده تقسیم نشده است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که خواهرزاده انتظاراتی از دایی دارد. این‌که دارایی مشترک دو نفر تقسیم نشده باشد، همواره انتظاراتی را بین آنها به وجود می‌آورد. به نظر می‌رسد این

مثل در روزگار مدرسالاری ساخته شده باشد؛ چراکه «مالینوفسکی»^(۱) در تحقیقی که روی وحشیانی که مدرسالاری در میانشان رواج دارد، به این نتیجه رسیده است که دایی در جایگاه پدر دارای حقوقی است که خواهرزاده باید آنها را رعایت کند (راسل، ۱۳۴۷: ۱۴).

نامردی و بی‌وفایی

نامردی و بی‌وفایی از مضامین رایج در مثل‌های خویشاوندی است. هنگامی که یکی از خویشان نامردی یا خیانتی می‌کند مثل‌های زیر را به کار می‌برند.

برا نا برا اجر تو خدا^۳

berā nāberā æjertō xwedā

برگردان: ای برادری که نبرادری تو اثبات شده است، جزای تو با خداوند باشد.

این مثل زمانی به کار می‌رود که کسی در حق برادر خود ستمی روا داشته است. سعدی جمله‌ای آهنگین درباره برادر دارد که تبدیل به مثل شده است و مضمون آن شبیه این مثل لکی است. «برادر که در بند خویش است؛ نه برادر، نه خویش است» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۱۱).

برا گن چه‌ای یامردو^(۲) چه‌ای قورسو^۷

berā gæn če ē yāmærdo če ē qōreso

برگردان: برادری که بد باشد چه در طرف مردان نشسته باشد چه در قبرستان باشد افرقی نمی‌کند.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که برادری در حق برادر دیگر بدی روا داشته باشد.

هالو ویره هوار آو بردو، خوارزا ویره بلینه مچیا^۴

rzā vire beleyḡæ mæčyāūhālū vire hoār āw berdō x

برگردان: آب دایی را به سمت پایین می‌برد؛ حال آن‌که خواهرزاده به سمت بالا به دنبال او می‌گشت.

این مثل برای بیان رابطه دایی و خواهرزاده به کار می‌رود. همچنان که پیداست خواهرزاده با آن‌که می‌دانسته دایی در حال غرق شدن در آب است خود را به ناآگاهی زده و به عمد خواسته است آب دایی را با خود ببرد؛ وگرنه کیست که نداند آب رودخانه به سمت بالا نمی‌رود.

1 Bronisław Malinowski

۲ «یامردو» قسمتی از سیاه‌چادر که ویژه نشستن مردان است.

این مثل را در هنگام دشمنی دایی و خواهرزاده به کار می‌برند. پیام مثل تنفر خواهرزاده از دایی است.

نه بقا ار مو نه بقا ار شو

næ bæqā? ær mü næ bæfā? ær šü

برگردان: نه موی سر دوام دارد و نه وفای شوهر.

این مثل زمانی به کار می‌رود که بی‌وفایی از شوهر دیده باشند؛ بنابراین دلالت بر بی‌وفایی شوهر دارد.

انتظار بیش از حد

یکی از مضامینی که در مثل‌های خویشاوندی لکی دیده می‌شود انتظار بیش از حد از برادر کوچک‌تر است.

سگ بویی برا گجر نویی^۴

sæg böwi berā gojær nöwi

برگردان: سگ باشی؛ ولی برادر کوچک‌تر نباشی.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که کسی به خاطر برادر کوچک‌بودن زبانی کرده باشد. در جامعه سنتی لک‌ها و دیگر اقوام ایرانی، انتظارات زیادی از برادر کوچک خانواده وجود دارد. برای نمونه او باید از پدر و مادر در هنگام پیروی مراقبت کند. مهمان‌نواز خوبی باشد. فرمان‌پذیر بزرگ‌ترهای خانواده باشد و... در زبان فارسی نیز این مثل به دو صورت وجود دارد: «سگ باش برادر خُرد مباش»، «سگ خانه باش، کوچک خانه مباش» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۴۵۷).

«کور می‌وژ ملا بو»

meġā būž mē weřkō

(خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵).

برگردان: پسر باید خودش ملا باشد.

کاربرد این مثل هنگامی است که کسی مهارت‌های زندگی را نمی‌داند و در فراگیری آنها نیز مشکل دارد. طبق این مثل، از شخص انتظار می‌رود راه پیشرفت را خود پیدا کند و به کسی وابسته نباشد.

بیگانه را بر خویشاوند برتری دادن

در روزگار کنونی برخی بیگانه را بر خویش برتری می دهند و مثلی مانند مثل زیر به کار می برند.

رفیق خوای برا بیتره^۵

refiq -e- xū? ë berā bēteraë

برگردان: رفیق خوب از برادر بهتر است.

این مثل زمانی به کار می رود که یکی از دوستان خوبی های زیادی در حق گوینده روا داشته باشد. به نظر می رسد این مثل تازه ساخته شده باشد؛ چراکه در زبان لکی کهن به دوست مرد «دس برا» (dæsberā) و به دوست زن «دس خووه» (dæsxoöæ) گفته می شود. از طرف دیگر این مثل پا را از محدوده خانواده فراتر گذاشته و وارد محدوده اجتماع دوستان شده است.

ترس از دوری نسل ها

در میان لک ها و دیگر اقوام ایرانی، همواره ترس از دوری خویشاوندان و فاصله نسل ها وجود دارد. گاهی برای آن که فاصله نسل ها به وجود نیاید پیوندهای خویشاوندی تازه ای با برادرزاده، خواهرزاده و... ایجاد می کنند. به نظر لک ها خویشان درجه دو دیگر مانند خویشان درجه یک نیستند. انعکاس این نظر را در مثل زیر می توانیم ببینیم.

خودا برامه ا برارزا نکي

xwedā berāmæ berārzā næke

برگردان: خدا برادرم را تبدیل به برادرزاده نکند.

«یعنی به امید برادرزاده ام برادرم نمیرد» (نجف زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۰). کاربرد این مثل هنگامی است که برادرزاده کار ناشایستی در حق گوینده کرده باشد. با دیدگاهی منفی به برادرزاده نگریسته است. مثل زیر نیز این مضمون را به روشنی بیان می کند.

برای ای دوره مچو، قومی ای نزیکا مایی^۲

ë nezikā māë ræ mæcū qomi?üë d berāi?

برگردان: برادری (نسبت های نسبی) دور می شود، خویشاوندی (نسبت های سببی) نزدیک

می شود.

جایگاه کاربرد این مثل برای تأیید پیوندهای خویشاوندی درون‌گروهی است. به این معنا که اگر افراد با نسبت‌های نسبی باهم خویشاوندی تازه نکنند، کم‌کم با زادوولد‌های تازه نسبت‌ها از بین می‌روند و نسل‌های بعدی باهم غریبه می‌شوند.

پرورش فرزند

گزینه برجسته‌ای که در مثل‌های لکی برگزیده شده است برنامه‌ریزی برای پرورش فرزند است. مثل زیر نمونه‌ای از آن است.

سوزعلی بوئه شگر نوئن ول ده دوماین بگر^۱

begertj veĭ dæ dümāyŋweōwæ šöger nōsozæyī b

برگردان: سبزعلی پدر شگر، پسر بزرگ خود را رها کن و پسر پس‌از آن را بپرور.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که کسی فرزند بزرگ‌تری دارد که به دنبال کارهای بد خودش است و دیگر امیدی به اصلاحش نیست؛ از سوی دیگر فرزند یا فرزندان دیگری نیز دارد که باید پرورش یابند. گویی که پرورش پسر چنان سخت است که اگر بخواهیم یکی را بپروریم، دیگری از پرورش باز می‌ماند.

گور خو مال ارا چسی گور گن مال ارا چسی^۸

ā çæsēř -e- gæn māl æřā çæsē köř -e- xū māl æřkō

برگردان: پسر خوب مال برای چه می‌خواهد. پسر بد مال برای چه می‌خواهد.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که پسر یا مادر را نابود کند و یا پسری با دست خالی از خانه پدری برود و دارایی‌های فراوانی را گرد آورد. به این معنی که پسر خوب با تلاش می‌تواند دارایی گردآوری کند و پسر بد دارایی را با گذر زمان از بین می‌برد؛ بنابراین پسر خوب پسری است که بتواند دارا شود.

برابری پسر و دختر

در جامعه کنونی لک‌ها دیگر فرقی نمی‌کند فرزند، پسر باشد یا دختر. علت‌های این موضوع آن است که فرزندان پس از ازدواج از هسته خانواده جدا می‌شوند و خود خانواده‌ای را می‌سازند که از هر نظر، جدای از خانواده پیشین است. از سوی دیگر خانواده‌های کنونی دیگر عشایر نیستند که بار زندگی بر دوش مردان باشد. دخترها نیز درس می‌خوانند و به دانشگاه می‌روند و در اداره‌ها شاغل می‌شوند. مثل زیر نمودار برابری فرزندان است.

کور بو دت بو مال مردمه^۹

bū det bū māl -e- mærdemæřkō

برگردان: اگر پسر یا دختر داشته باشی از آن مردم است.

به این معنا که آنها ازدواج می کنند و از پدر و مادر دور می شوند. این مثل معمولاً هنگامی به کار می رود که بخواهند برابری پسر و دختر را بیان کنند.

رشک بردن

رشک نوعی احساس درونی از کمبود است که به خاطر دیدن چیزی در انسان به وجود می آید.

خوئه گیسی اری خوئه دوس نیاشتی^{۱۰}

xōwæ gēsē ærē xōwæ dūs nēyāštē

برگردان: خواهری موی بلندی را برای خواهر خود نمی خواست.

موی بلند برای زنان باعث زیبایی می شود و رشک دیگران را برمی انگیزد. این مثل هنگامی به کار می رود که کسی مورد رشک نزدیکان خود قرار بگیرد. در این جا خواهر استعاره ای از خویشان است.

برتری خویش بر بیگانه

در جامعه لک ها و دیگر اقوام ایرانی، خویشان از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر افراد برخوردارند.

آوی مچو و روخونه خویشی بوریتی نه بیگونه^۵

āwē mæčū væ rūxonæ xēšē borētē nē bēgonæ

برگردان: بهتر است خویشاوندی آبی را که در رودخانه جاری است، ببرد؛ نه بیگانه.

این مثل هنگامی به کار می رود که بخواهند سودی را که مورد طمع خویش و بیگانه است به خویشاوند برسانند. این مثل برتری خویش بر بیگانه را نشان می دهد.

اهمیت خویشان

در ساختار قومی لک ها، خویشان از برجستگی بالایی برخوردارند. این موضوع می تواند با نظام تیره ای آن ها مرتبط باشد.

درخت و شاخ و ولگ ها رشت^۳

štūderæxt væ šāx -o- vælg hā r

برگردان: درخت با شاخه و برگ زیباست.

این مثل زمانی کاربرد دارد که بخواهند اهمیت خویشان را بیان کنند. درخت این‌جا استعاره از انسان و شاخه و برگ استعاره از خویشان است. پیام این مثل آن است که خویشان مایه آراستگی انسان هستند.

فامیل سخونت بشکنی مزگت نمیری^۱

fāmil sexonet beškenē mæzget nemērē

برگردان: خویشاوند استخوانت را بشکند، مغز آن را نمی‌خورد.

جایگاه کاربرد این مثل زمانی است که بخواهند اهمیت ارتباط خویشان با یکدیگر را بیان کنند. به این معنا که خویشاوند اگر بخواهد به خویشاوند خود ستم کند، دلش خواهد سوخت و نهایت ستم را روا نمی‌دارد. بنابراین خویش بسیار از بیگانه بهتر است.

بی‌اهمیت بودن برخی از خویشان

برخی از خویشاوندان در میان لک‌ها از ارزش چندانی برخوردار نیستند. این خویشان، عمه، خاله، عمه‌زاده، خاله‌زاده و باجناق هستند.

می‌می تو پیری روئت اوتی یوچ^۱

ət ütē yūčūřmimi tō piri

برگردان: ای خاله/ عمه، تو پیر شدی و صورتت چروک شده است.

این مثل زمانی به کار می‌رود که بخواهند به کسی شکست نفسی بدهند و او را از انجام کاری که در اندازه او نیست، بازدارند. واژه «می‌می» به معنی خاله/ عمه در مقام خوارداشت قرار گرفته است.

نه میمزا مو و فامیل، نه هم‌ریشه مو و برا^۶

næ mimzā mū væ fāmil næ homrišæ mū væ berā

برگردان: نه خاله‌زاده/ عمه‌زاده خویشاوند و نه باجناق برادر می‌شود.

این مثل در جهت بدبینی نسبت به باجناق و خاله‌زاده و عمه‌زاده گفته می‌شود. در میان لک‌ها و برخی دیگر از اقوام ایرانی، باجناق اهمیت چندانی ندارد و گاهی به چشم دشمن به او نگریسته می‌شود؛ علت این موضوع می‌تواند قرار گرفتن در جایگاه برابر و برانگیختن رشک باشد. در زبان لکی تنها یک واژه برای خاله و عمه (می‌می) و نیز خاله‌زاده و عمه‌زاده (میم‌زا) وجود دارد. این موضوع بیانگر آن است که در میان خویشان ارزش چندانی برای این دسته از

اقوام قائل نیستند. در میان مثل‌ها نیز این واژگان چندان بسامد ندارد. خاله و عمه به عنوان جنس زن، در جامعه پدرسالاری که پدر در مرکز توجه است، جایگاهی ندارند. باجناق نیز از خویشانی است که به واسطه عقد به عنوان خویشاوند شمرده می‌شود؛ بنابراین طبیعی است که در نظام پدرسالاری اهمیتی نداشته باشد.

روش ازدواج

در زبان لکی زن (ژن = žæn) هم به معنی همسر و هم به معنی جنس زن است. در این‌جا منظور از واژه زن، همسر است. ازدواج از برجسته‌ترین گزینش‌های زندگی هر انسان است که در مثل‌های لکی نیز درباره آن کنکاش شده است.

گای فقیر بسی زنای مالدار بوآز^۴

gā ē fæqir besi žæn ē maldār bowāz

برگردان: گاو را از آدم تنگ‌دست بخر، دختری از خانواده‌ای دارا برگزین.

این مثل برای آن بر سر زبان‌ها افتاده است که تنگ‌دست چیزی جز یک گاو ندارد؛ بنابراین بسیار به آن رسیدگی می‌کند. دارا هم به خاطر داشتن پول، فرزند خود را خوب پرورش می‌دهد؛ برای نمونه بهترین استادان را برای پرورش او به کار می‌گیرد. این مثل دختران خانواده‌های دارا را برتر از دختران خانواده‌های دیگر می‌داند.

«خداته بین ده دو چی زیایی جفت گارنن شو عاموزایی

xodātæ bēn de dü čī zēyāi, jeftgā ræjin šō amūzāi

برگردان: خداوند دو نعمت بسیار خوب را به انسان بدهد: گاوآهن خوب و ازدواج با عموزاده» (خرایی، ۱۳۹۳: ۴۹).

این مثل هنگامی به کار می‌رود که بخواهند اهمیت ازدواج با عموزاده را بیان کنند. پسرعمو در این مثل به عنوان نمونه بسیار خوب برای ازدواج معرفی شده است.

کرنه قی دیواری بو پیا نون ایراری بو^۵

nē qē divārē bū pēā non erārē būrke

برگردان: اگر مرد به مانند خطی روی دیوار باشد، همین‌که بتواند نان دریاورد بسنده است. این مثل هنگامی به کار می‌رود که مردی زیبا نباشد؛ ولی درآمد فراوانی داشته باشد. این مثل چشم‌داشت‌های زن را از شوهر نشان می‌دهد؛ این‌که مرد زیبا نباشد مهم نیست؛ او باید بتواند درآمد خانواده را به دست آورد.

رقابت در میان خویشان

معمولاً انسان‌ها به کسانی که در یک سطح اجتماعی قرار دارند رشک می‌ورزند و به آن‌ها به چشم رقیب نگاه می‌کنند (هرسی و بلانچارد، ۱۳۷۹: ۲۸). در مثل‌های لکی کسانی مانند عموزادگان با هم رقابت دارند.

آموزا همال آموزائه^۶

āmūzā homāl āmūzāæ

برگردان: عموزاده همال (دشمن) عموزاده است.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که عموزاده انگیزه دشمنی یا برتری‌جویی داشته باشد؛ یا احتمال دهند در آینده به دنبال برتری‌جویی برخورد آمد.

دل‌بستگی به خانواده

اعضای خانواده به خاطر دل‌بستگی‌هایی که دارند، کمتر می‌توانند دوری از خانواده را برتابند.

ورک کس‌ای کولی کس نموسی^۴

værk-e- kæs e kolē kæs nemūsē

برگردان: بره کسی در طویله دیگری نمی‌ماند (خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۷).

این مثل هنگامی به کار می‌رود که فرزندی نتواند دوری از خانواده را تاب بیاورد. در این جا بره استعاره از فرزند است و به این معنی است که هیچ‌کس نمی‌تواند فرزند دیگری را در نزد خود نگه‌داری کند. این مثل وابستگی میان والدین و فرزند را بیان می‌کند.

همانندی خویشان

شباهت در میان خویشان نسبی وجود دارد؛ این موضوع به خاطر وراثت است.

دا بویین دته بواز^۳

dā bowin detæ bowāz

برگردان: مادر را ببین و با دختر او ازدواج کن.

باور لک‌ها و دیگر اقوام ایرانی بر آن است که ویژگی‌های رفتاری مادر و دختر به هم می‌ماند. «جامعه‌ای که زن سالار باشد، از دختر انتظار دارد کارهایی را انجام دهد که در آینده بتواند به نحو بهتری آنها را به انجام رساند» (ویلکاکس و کلاین، ۲۰۱۳: ۱۰۳).

در زبان پارسی نیز مثل‌هایی مانند به این وجود دارد که می‌گوید: «دختر می‌خواهی مادرش را ببین، کرباس می‌خواهی، پهنایش را ببین» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۱۶۲). «مادر را ببین، دختر را بگیر» (همان: ۶۱۱).

گور اگا موری دت ادا موری

e dā mōrē e gā mōrē det? gwær?

برگردان: «گوساله مانند گاو است و دختر نیز به مادرش می‌ماند» (نجف‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۲). این مثل در فارسی هم وجود دارد؛ «دختر به مادر می‌رود، گوساله به گاو» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۵۱). این مثل هنگامی به کار می‌رود که دو انسان به خاطر پیوندهای نسبی به هم مانند هستند.

ژ بز چه مایی و دی؟ تی تی!۹

žæ bez čæ māi væ dī titi

برگردان: از بز چه زاید؟ تی تی (بزغاله)!

این مثل هنگامی به کار می‌رود که بخواهند همانندی‌های بدی را که میان پدر و مادر و فرزند هست، بگویند.

«یارو وژ چکه تا کوری چه بوتی»

ē čæ bütēč čekæ tā köžyārū we

برگردان: یارو خودش کیست؛ تا فرزندش که باشد.

«این مثل جهت بیان بی‌ارزشی اشخاص و در مقام تمسخر به کار می‌رود» (خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۷). در این مثل فرزند به عنوان نماینده پدر و مادر به کار رفته است؛ هر ویژگی که آن‌ها دارند در فرزند دیده می‌شود.

همدلی

فهم متقابل در میان هسته خانواده بسیار مهم است؛ چراکه در ارتباط با یکدیگر هستند. این موضوع در مثل‌های لکی کاربرد دارد.

ژن و بیا جنون بی اوله باور کردی

برگردان: زن و مرد با هم دعوا داشتند، احمق هم باور کرده بود (نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱:

۱۴۶).

این مثل هنگامی به کار می‌رود که شخصی در هنگام درگیری زن و مرد، طرف یکی از آن‌ها را می‌گیرد و بر آتش دشمنی آن‌ها می‌دمد؛ ولی سرانجام آن‌ها با هم آشتی می‌کنند. این مثل دلالت بر آن دارد که دشمنی زن و مرد پیوسته نیست و سرانجام به آشتی می‌انجامد.

ژنی او مردی جاوون ار بردی

mærdē jāon ær bærdēōžænē

برگردان: زنی و مردی جایشان روی سنگی (عالیپور، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

منظور آن است که اگر تفاهم وجود داشته باشد، در هر شرایطی حتی بدون سرپناه می‌توان زندگی کرد. این مثل تفاهم زن و مرد را به عنوان عنصری برجسته در زندگی مسالمت‌آمیز مدنظر دارد. از طرف دیگر تک‌همسری را به عنوان رفتاری پسندیده برای زندگی معرفی می‌کند.

دا لاله مزونی دت لال چه موشی

dā īālæ mæzonē det īāl čæ mūšē

برگردان: مادر لال می‌داند دختر لال چه می‌گوید.

«مادر زبان دختر را خوب می‌فهمد» (نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۰). این مثل هنگامی به کار می‌رود که دو نفر با هم همدل باشند. پیام این مثل دلالت بر همدلی مادر و دختر دارد.

نابرابری

نابرابری در میان برخی خویشان نسبی و سببی مانند مادر و نامادری دیده می‌شود. این موضوع تنها مربوط لک‌ها نیست؛ بلکه در میان دیگر اقوام ایرانی نیز این اندیشه نابرابری وجود دارد. نابرابری زن و شوهر نیز در مثل‌ها به کار رفته است که می‌تواند حکایت از به هم خوردن سنجه‌های ازدواج در روزگاران گوناگون داشته باشد.

ارا مردم دایه ارا مه ژن باوه^۱

ařā me žæn bāwæ ?ařā mærdem dāyæ?

برگردان: برای مردم مادر است؛ ولی برای من مانند نامادری است.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که از کسی نامهربانی ببینند. در این مثل، مادر الگوی مهربانی و نامادری نمادی از نامهربانی قرار گرفته است. نابرابری میان مادر و نامادری در این مثل دیده می‌شود.

ژن باوه و دا نمو^۱

wæ væ dā nemūōžæn b

برگردان: زن بابا مادر نمی‌شود.

این مثل که با بدبینی به نامادری نگاه کرده است، هنگامی به کار می‌رود که کسی از نامادری خود بی‌مهری دیده باشد. پیام این مثل نابرابری مادر و نامادری است. همچنان که پیداست هیچ دیدگاه مثبتی درباره نامادری وجود ندارد.

«هر درونی یه داسی دری، هر پیا پیسی ژن خاصی دری»

æn xāsē dērēžwæni-ye- dāsē dērē hær pēā pēsē ōhær der

برگردان: هر دروگری داسی دارد و هر مرد زشت‌رویی، زن زیبایی دارد.

هنگامی این مثل را به کار می‌برند که مردی زشت، زنی زیبا را به همسری می‌گیرد» (خرایی، ۱۳۹۳: ۵۹-۵۸). این مثل، نابرابری مرد و زن را در ازدواج نشانده گرفته است. به نظر می‌رسد این مثل هنگامی ساخته شده است که ازدواج‌ها با اجبار اجتماعی روبه‌رو بوده است.

هر کوری خاصه ژنی گنیکه^۶

ē xāsæ žænē gænēkæōřhær k

برگردان: هر پسری که خوب است، زن بدی دارد.

این مثل هنگامی به کار می‌رود که مردی خوب با زنی بد ازدواج کند.

آگر خووه دم و دو برایژ خووه نه چو شو^۷

ü šü berāž xūwæ næ čü dōāger xūwæ dæm

برگردان: هم‌نشینی کنار آتش و دود خوب است؛ همچنان که برادر هم خوب است؛ اما نه به اندازه شوهر. این مثل شوهر را بر برادر برتری داده است.

ژن خو وهاره ژن گن سرباره^۸

žæn -e- xū vehāræ žæn -e- gæn sərbāræ

برگردان: زن خوب مانند بهار و زن بد مانند سربار است.

کاربرد این مثل هنگامی است که زنی کاری ناشایست انجام می‌دهد. زن خوب کاری انجام می‌دهد که زندگی همواره مانند بهار سرسبز باشد و باعث خوشبختی اطرافیان می‌شود؛ ولی زن بد به‌مانند سربار اضافه است و باعث رنج اطرافیان می‌شود.

تعارض مخرب^۱

دشمنی‌هایی میان برخی از خویشان وجود دارد که گاهی به «تعارض مخرب» می‌انجامد. «تعارض مخرب نیازهای افراد را تهدید می‌کند. برخی از تعارض‌ها مخرب باقی می‌مانند؛ چراکه

1 Destructive conflict

افراد نمی‌توانند ارتباط سازنده‌ای داشته باشند» (Donohue and Kolt, 1992: 8- 11). این نوع تعارض را در میان هووها، مادرشوهر و عروس و... می‌توانیم ببینیم.

مال دو کینو خَملی خَمه کاسه مشکی کمچه کمه

kāsæ mæškē kæmčæ kæmæ kenū xæmĪi xæmæümā d

برگردان: خانه‌ای که در آن دو کدبانو وجود داشته باشد، کاسه‌اش می‌شکند و کفچه‌اش کم می‌شود.

«این مثل زمانی به کار می‌رود که در اموری که باید یک شخص کاردان مسئول باشد، شخص دیگری اضافه گردد و باعث تنش شود» (خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸). وجود دو هوو در خانه‌ای باعث بی‌نظمی است. از این مثل چنان برداشت می‌شود که دو زن داشتن در نزد لکها کار شایسته‌ای نیست. در زمان عیلامیان مردان تنها یک زن داشته‌اند؛ ولی با ورود آریایی‌ها به فلات ایران چندهمسری رسم می‌شود (مظاهری، ۱۳۷۷: ۱۴۷-۱۴۶).

آ سر هاوو هتمه^۴

?a sær hāwū hætemæ

برگردان: مگر به سر هوو ازدواج کرده‌ام.

هنگامی لکها این مثل را به کار می‌برند که کسی ستمی در درباره‌شان روا داشته است. پیام مثل آن است که زن دوم مورد ستم زن نخست قرار می‌گیرد. علت این موضوع آن است که زن نخست خود را ستم‌دیده می‌پندارد. او نیازهایی دارد، که با وجود هوو دیگر شاید به طور کامل برآورده نشوند.

لیگن دروازه‌ای نم چیمت بگیردی ولی هاووت نیاشتو^۳

ë nem čēmet begērdē væĪi hāwūæt niāštū Íēgen dærvāzæ?

برگردان: لولای دروازه در چشمت فرو برود؛ ولی هوو نداشته باشی.

این مثل داشتن هوو را بسیار ناخوشایند دانسته است. بنابراین مثل‌های لکی هوو را باعث بی‌نظمی، ستم و ناخوشایندی می‌دانند.

همچنان که پیداست در مثل‌های لکی تعارض میان زنان مشترک یک مرد از نوع مخرب است. بنابراین داشتن هوو در نزد لکها و دیگر اقوام ایرانی پسندیده نیست.

هسویره مر بُویی نوبینه^۲

hæsüræ mæ r bowī nowīnæ

برگردان: مادرشوهر! مگر خودت تابه‌حال عروس نبوده‌ای؟

این مثل زمانی به کار می‌رود که بخواهند جایگاه پیشین فردی را به او یادآوری کنند؛ تا به دیگرانی که اکنون در آن جایگاه وی قرار دارند، ستم روا ندارد. در جامعه سنتی لک‌ها مادرشوهر و عروس با هم زندگی می‌کرده‌اند؛ بنابراین ارتباط بین آنها گاهی به تعارض می‌انجامیده است.

نتیجه‌گیری

خویشاوندان یکی از مهم‌ترین ارکان زندگی اجتماعی انسان‌ها هستند. در این پژوهش مثل‌هایی از زبان لکی که در آنها نسبت‌های خویشاوندی به کار رفته است مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که قوم لک خویشان را بیش از بیگانگان و آشنایان در محور تعاملات اجتماعی خود قرار می‌دهد. تعدادی از مثل‌ها دلالت بر پدرسالاری دارد؛ بنابراین خویشانی مانند پدر، فرزند پسر، برادر و عمو از اهمیت فراوانی برخوردار هستند و خویشانی مانند زن و دختر مورد بدبینی هستند. تعدادی دیگر از مثل‌ها دلالت بر مادرسالاری دارد؛ بنابراین مادر و دایی از ارزش فراوانی برخوردارند و مادرتباری در مرکز توجه مثل‌ها قرار دارد. بن‌مایه‌های دیگری نیز در مثل‌های لکی مورد بحث قرار گرفته است که از آن جمله است: نامردی و بی‌وفایی، انتظار بیش‌ازحد، بیگانه را بر خویشاوند برتری‌دادن، ترس از دوری نسل‌ها، پرورش فرزند، برابری پسر و دختر، رشک‌بردن، برتری خویش بر بیگانه، اهمیت خویشان، بی‌اهمیت بودن برخی از خویشان مانند عمه، خاله، عمه‌زادگان، خاله‌زادگان و باجناق، روش ازدواج که بیشتر درون‌گروهی و مبتنی بر دارا بودن طرفین ازدواج است، رقابت در میان خویشانی مانند عموزادگان، دل‌بستگی به خانواده، همانندی پدر و مادر و فرزندشان، همدلی خویشانی مانند زن و شوهر و مادر و دختر، نابرابری مادر و نامادری، شوهر و برادر و ...، تعارض مخرب هووها و مادرشوهر و عروس. علت تقابل مثل‌ها در زمینه جنس مرد و زن در آن است که هرکدام از این نوع مثل‌ها در روزگار چیرگی اندیشه پدرسالاری و مادرسالاری ساخته شده‌اند. همچنین اندیشه‌های گوناگون درباره برادر و خویشان دیگر آن است که مثل‌ها در بافت‌های موقعیتی گوناگون ساخته شده‌اند.

پی‌نوشت

- اسامی کسانی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند در ادامه می‌آید:
- ۱) ولی بیرانوند- ساکن شهرستان خرم‌آباد- محله میدان تیر.
 - ۲) مهرعلی بیرانوند- ساکن شهرستان خرم‌آباد- روستای میل‌میلک.
 - ۳) شیرین بیرانوند- ساکن شهرستان خرم‌آباد- روستای میل‌میلک.
 - ۴) عبدالعلی پاورنج- ساکن شهرستان خرم‌آباد- محله خیرآباد.
 - ۵) امیدعلی کاظمی- ساکن شهرستان خرم‌آباد- محله پشته حسین‌آباد.
 - ۶) نرگس کاظمی- ساکن شهرستان خرم‌آباد- محله کوی اساتید.
 - ۷) رخشنده سپهوند- ساکن شهرستان خرم‌آباد- محله خیرآباد.
 - ۸) زهرا بیرانوند- ساکن شهرستان خرم‌آباد- روستای میل‌میلک.
 - ۹) علی دالوند- ساکن شهرستان خرم‌آباد- محله گلدشت.
 - ۱۰) رحمان بیرانوند- ساکن شهرستان خرم‌آباد- روستای بلیوند.

منابع

- بیرانوند، یوسف‌علی؛ زهره‌وند، سعید (۱۳۹۹)، «فرایند تغییرات واجی در انتقال از زبان پهلوی به لکی»، *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین*، دوره جدید، سال ۱۶ شماره ۱، شماره پیوسته ۲۷، بهار ۹۹، صص ۲۰-۱.
- پارسا، سیداحمد، (۱۳۸۲)، *بررسی، توصیف، تفسیر و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی، شیراز: دانشگاه شیراز.*
- خرابی، کبری (۱۳۹۳)، «کشاورزی در آینه ضرب‌المثل‌ها و کنایات بخش خزل»، *مجله فرهنگان*، شماره ۴۳، صص ۶۱-۴۱.
- خسروی، کبری؛ فتحی ایرانشاهی، طیبه؛ کرمپور، علی (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی و لکی» *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، شماره ۱۸، زمستان ۹۶، صص ۸۰-۶۳.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۳)، *امثال و حکم*، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۸)، *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی*، تهران: معین.
- راسل، برتراند، (۱۳۴۷)، *زناشویی و اخلاق*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر اندیشه.
- ساعتچی، محمود، (۱۳۸۲)، *روانشناسی کار*، چاپ چهارم، تهران: نشر ویرایش.
- شکورزاده، ابراهیم، (۱۳۷۲)، *ده‌هزار مثل فارسی و بیست‌وپنج هزار معادل فارسی آنها*. چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- شهسوار، فرامرز، (۱۳۹۴)، *توصیف ساختار زبان لکی*، کرمانشاه: انتشارات طاق‌بستان.
- عالی‌پور خرم‌آبادی، کامین، (۱۳۸۴)، *دستور زبان لکی: ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه*، خرم‌آباد: افلاک.
- عسکری عالم، علیمردان، (۱۳۸۹)، *ضرب‌المثل‌ها و تک‌بیت‌های سور و سوگ زبان لکی*، خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- کوهن، بروس، (۱۳۹۰)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل، چاپ بیست و سوم، تهران: انتشارات سمت.
- لاهیجی، شهلا، کار، مهرانگیز؛ آموزگار، ژاله؛ مزداپور، کتایون. (۱۳۸۷)، *شناخت هویت زن ایرانی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

- مظاهری، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله توکل، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.
- میرزایی‌رشنو، محمد؛ بیرانوند، یوسف‌علی؛ سجادی، علی (۱۳۹۸). «بررسی و تحلیل نمادهای باروری در سر سنجاق‌های مفرغی لرستان»، نشریه زن در فرهنگ و هنر، شماره ۱. صص ۶۳-۴۷.
- نجف‌زاده قبادی، امیدعلی، (۱۳۹۱)، *ادبیات عامه لکی*، خرم‌آباد: انتشارات شاپورخواست.
- هرسی، پاول؛ بلانچارد، کنث، (۱۳۷۹)، *مدیریت رفتار سازمانی*، ترجمه علی علاقه‌بند، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴)، *معانی و بیان*، به کوشش ماهدخت‌بانو همایی، تهران: نشر هما.
- Mirzaei Rashnu, Mohammad; Beiranvand, Yosof Ali; Sajjadi, Ali, (2020). "A Study of Fertility Symbols in Lorestan Bronze Pinheads", *Women in Culture and Art Magazine*, No. 1, pp. 47-63. (In Persian).
- Alipour Khorramabadi, Kamin, (2004), *Laki Language Grammar: Proverbs and Glossary*, Khorramabad: Aflak Publication. (In Persian).
- Askari Alam, Alimardan, (2011), *Proverbs and Happy and Sad Verses in Laki Language*, Khorramabad: Shapurkhashat Publication. (In Persian).
- Beiranvand, Yousof Ali; Zohrehvand, Saied (2019), "Changes of Phonological Process in the Transition from Pahlavi Language to Laki", *Iran-Zimin Literature and Local Languages Quarterly*, New Edition, Year 6/Number 1, Serial Number 27, Spring 2019, pp. 1-20. (In Persian).
- Clifford, Richard, (1999), *Proverbs A Commentary*, London: Westminster John Knox Press.
- Clifford, Richard, (1999), *Proverbs A Commentary*, London: Westminster John Knox Press. (In Persian)
- Cohen, Bruce, (2012), *Introduction to Sociology*, Translated and Adapted by Gholam Abbas Tawasoli and Reza Fazel, Twenty-third Edition, Tehran: Samt Publication. (In Persian)
- Dekhoda, Ali-Akbar, (1984), *Proverbs and Rulings*, 6th edition, Tehran: Amirkabir Publication. (In Persian).
- Donohue, William; Kolt, Robert, (1992), *Managing Interpersonal Conflict*, London: Sage Publication.
- Donohue, William; Kolt, Robert, (1992), *Managing Interpersonal Conflict*, London: Sage Publication. (In Persian)
- Ginat, Joseph, (1982), *Women in Muslim Rural Society*, New Jersey: Transaction Books.
- Ginat, Joseph, (1982), *Women in Muslim Rural Society*, New Jersey: Transaction Books. (In Persian)

- Hersey, Paul; Blanchard, Kenneth, (2001), *Organizational Behavior Management*, Translated by Ali Alagheband, 16th Edition, Tehran: Amirkabir Publication. (In Persian)
- Homaei, Jalaluddin, (1996), *Figurative language Rhetorics*, By the Efforts of Mahdokht-Bano Homaei, Tehran: Homa Publishing. (In Persian).
- Kharai, Kobra, (2013), "Agriculture in the Mirror of Proverbs and Allusions of Khezal", *Farhang Magazine*, No. 43, pp. 41-61. (In Persian).
- Khosravi, Kobra; Fathi Iranshahi, Tayyebbeh; Karampour, Ali (2018), "The Comparative study of Arabic and Laki proverbs", *Iranian Zamin Literature and Local Languages Quarterly*, No. 18, Winter 2018, pp. 63-80. (In Persian).
- Lahiji, Shahla, Kar, Mehrangiz; Amouzegar, Zhaleh; Mazdapour, Katayun, (2007), *The Quest for Identity. The Image of Iranian Women in Prehistory and History*, 4th Edition, Tehran: Roshangaran and Women's Studies Publications. (In Persian).
- Lerner, Gerda, (1986), *The creation of patriarchy*, New York: Oxford University Press.
- Lerner, Gerda, (1986), *The creation of patriarchy*, New York: Oxford University Press. (In Persian)
- Mazaheri, Aliakbar. (1999). *Iranian Family in Pre-Islamic Era*, Translated by Abdullah Tawakkol, Second Edition, Tehran: Ghatrah Publication. (In Persian).
- Mieder, Wolfgang, (2004), *Proverbs*, London: Greenwood Press.
- Mieder, Wolfgang, (2004), *Proverbs*, London: Greenwood Press.
- Najafzadeh Ghobadi, Omid Ali, (2012), **Laki Folklore Literature**, Khorramabad: Shapookhshat publishing. (In Persian)
- Parsa, Syed Ahmad, (2012), *Review, Description, Interpretation, and Scientific and Literary Analysis of Parsi's Proverbs*, Shiraz: Shiraz University. (In Persian).
- Russell, Bertrand, (1969), *Marriage and Morals*, Translated by Ebrahim Younesi, Tehran: Andisheh publication.
- Saatchi, Mahmoud, (2004), *Work Psychology*, 4th edition, Tehran: Virayesh Publication. (In Persian).
- Shahsavari, Faramarz, (2014). *Describing the Structure of Laki Language*, Kermanshah: Taqbostan Publication. (In Persian).
- Shakurzadeh, Ebrahim, (1994), *Ten thousand Persian proverbs and their Twenty-five thousand Persian Equivalents*. First Edition, Mashhad: Astan Quds Razavi Pulication. (In Persian).
- Wilcox, W Bradford; Kline, Kathleen Kovner, (2013), *Gender and Parenthood and Social Scientific Perspectives*, New York: Columbia University Press.
- Wilcox, W Bradford; Kline, Kathleen Kovner, (2013), *Gender and Parenthood and Social Scientific Perspectives*, New York: Columbia University Press. (In Persian)
- Zolfaqhari, Hassan, (2010), *The Great Dictionary of Iranian Proverbs*, Tehran: Moin Publication. (In Persian)